

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری - 17 / شهریور / 1390

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید آقایان محترم، برادران عزیز. این دیدار شش ماه یک بار، علاوه بر جنبه‌های قانونی و موقعیتی، برای ما این حسن را هم دارد که دوستان و رفقا و اعزه و برادران خوبمان را از نزدیک زیارت میکنیم؛ که این هم برای من مغتنم است.

خوشبختانه این اجلاس شما در دنباله‌ی فضای معنوی ماه رمضان اتفاق افتاد، که خود این حتماً بر فضای این جلسه حاکم بوده؛ و آنطوری که از گزارشها برمی‌آمد و بنده هم قبلاً تا حدودی در جریان قرار گرفتم، نکاتی که آقایان تذکر دادند، نکات خوب و مهمی بود؛ که اینها همه نشانه‌ی رحمت الهی است و باید خدا را شکر کرد.

ماه رمضان امسال با یک نگاه اجمالی که انسان نگاه میکند، باز هم بهتر و شیرین‌تر و باصفاتر از ماه رمضانهای گذشته بود؛ و ما این را بحمدالله هر سال احساس میکنیم. جلسات تلاوت قرآن، که گاهی در یک روز شاید هزار نفر یا بیشتر می‌نشینند و تلاوتها را استماع میکنند، این نه در یک شهر، نه در دو شهر، در بسیاری از شهرهای کشور تکرار میشود. واقعاً انسان نمیداند چطور خدا را شکر کند که کشور دورافتاده‌ی از قرآن و تلاوت قرآن و انس با قرآن در دوران طاغوت، امروز اینجور آمیخته باشد با آیات کریمه‌ی الهی. انسان می‌بیند جوانهایی را، نوجوانهایی را که آنجا نشسته‌اند و یک ساعت تلاوت میکنند؛ چه تلاوت شیوائی؛ صحیح، دقیق، متوجه به معنا، و مردم هم گوش میکنند. اگر در سطح کشور انسان ملاحظه کند، میتوان گفت این انس با قرآن و تلاوت قرآن در ماه مبارک رمضان، اعداد میلیونی دارد.

همین طور، جلسات دعا. شما تصور بفرمائید که در شبهای ماه رمضان و سحرهای ماه رمضان، یک جمعیت میلیونی دارند دعای ابوحمزه میخوانند؛ چه آنهایی که در جلسات حضور دارند، چه آنهایی که از طریق تلویزیون و رادیو این دعا را میشنوند و داخل منزل حال میکنند، صفا میکنند، اشک میریزند؛ اینها چیزهای کمی نیست؛ اینها نشانه‌های لطف الهی است.

بعد نوبت میرسد به حضور سیاسی مردم در روز قدس. باز انسان دست قدرت الهی را مشاهده میکند که اینطور دلهای مردم را جذب میکند و می‌آورد توی آن هوای گرم، با دهان روزه، وسط خیابانها؛ وفاداری خودشان را به انقلاب، به آرمانهای انقلاب نشان میدهند، فریاد میکنند؛ پیرمرد می‌آید، بچه‌ی کوچک می‌آید، زنهای می‌آیند، مردها می‌آیند. بعد نوبت میرسد به روز عید فطر و نمازهای عید. این تضرع و دعائی که در روز عید فطر در سرتاسر کشور خوانده میشود، مردم جمع میشوند، دعا میخوانند، تضرع میکنند، از خدای متعال عالی‌ترین خواسته‌ها را درخواست میکنند، با حالت توجه، با حالت تضرع، ما کی این چیزها را داشتیم؟ کی در طول تاریخ - تاریخ قرن‌ها، نه تاریخ سالها - کشور ما اینجور مشحون به آیات الهی و کلمات تضرع‌آمیز در مقابل پروردگار و دعا و توجه و ذکر بوده؟ کی این همه مردم در این وادی وارد میشدند؟ برای کی می‌آیند؟ به کی می‌خواهند خودشان را نشان بدهند؟ جز اخلاص، جز ایمان، جز علاقه و عقیده‌ی به مبانی اسلامی، هیچ عامل و انگیزه‌ی دیگری در اینجا قابل تصور نیست. خب، اینها همه‌اش موجبات رحمت الهی است؛ «اللهم ائی اسئلك موجبات رحمتك». (1) اینها همان چیزهایی است که باران فیض الهی را بر سر ما میبارد.

البته ما اشتباه میکنیم؛ گاهی نمیفهمیم این تفضل الهی را، نمی‌بینیم دست عطوفت الهی را در قضایای مختلف که بر سر ما گذاشته میشود. گاهی هم از این جهت اشتباه میکنیم که خیال میکنیم مائیم که داریم این کارها را میکنیم، در حالی که ما نیستیم؛ «لو انفقنا ما فی الارض جميعا ما التفت بین قلوبهم و لیکن الله بینهم». (2) «قلب المؤمن بین اصبعی الرحمن». کی این مؤمنین را میکشد می‌آورد توی این میدانها، اینجور اینها را متوجه به خدا میکند؟ جز دست الهی، جز قدرت الهی، چیز دیگری نیست. اینهاست که ما را امیدوار میکند. من نمیخواهم فقط شرح موقع را عرض کنم - که خب، این مواقع را همه داریم می‌بینیم - من میخواهم این

استنتاج را بکنم: «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین»؛ (3) خدای متعال تأیید خودش را در کنار نصرت به وسیلهی مؤمنین میگذارد، که علی‌الظاهر مراد در اینجا نصرتها‌ی معنوی است؛ مثل همان «اتی مددکم بألف من الملائكة مردفین» (4) و امثال اینها. «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین»؛ مؤمنین هستند که موجب نصرت میشوند؛ مؤمنین هستند که نظام را پابرجا نگه میدارند؛ مؤمنین هستند که در میدانهای مختلف، جاده را صاف میکنند تا نظام اسلامی بتواند کارهای بزرگی را انجام دهد. ما اینها را «ائما اوتیته علی علم عندی» (5) نباید تصور کنیم؛ خیال نکنیم ما هستیم داریم میکنیم؛ اینها را خدا دارد میکند. این نکته‌ی اول؛ که به نظر من مردم ما به توفیق الهی، به لطف پروردگار، مردم خوبی هستند؛ خوبی‌شان هم به وفاداری آنها به ایمان است، به رسوخ ایمان در دلهاست.

شما ببینید امروز وسائلی که برای اغوای دل جوانها هست، چقدر است؛ قابل مقایسه‌ی با گذشته نیست. این ماهواره‌ها، این اینترنت‌ها، این انواع و اقسام وسائل ارتباطات، اینها دلها را اغوا میکند، جذب میکند، از راه به در میبرد، انگیزه‌های معنوی را در انسان سست میکند، شهوات را در انسان بیدار میکند. با وجود همه‌ی اینها، این مجالسی که اشاره شد و شما دیدید، اکثرشان همین جوانهایند. بعضی اوقات شاید ظواهرشان هم نشان نمیدهد که اینها دل در گرو محبت الهی دارند، اما دارند؛ می‌آیند، با خدا حرف میزنند، اشک میریزند. اشک آنها مایه‌ی غبطه‌ی انسان است. انسان نگاه میکند، می‌بیند این جوان آنجا نشسته، همین‌طور اشک بر روی چهره‌ی او جاری است. انسان به حال اینها غبطه میخورد. اینها دلهاشان پاک است، اینها صافند، نزدیک به خدایند؛ همین، مایه‌ی نصرت است؛ «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین».

مطلبی که من امروز میخواهم عرض بکنم - که ان شاء الله سعی کنم کوتاه عرض بشود - این است که فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌اش از اول تدوین فقه است. یعنی حتی قبل از آنکه فقه استدلالی در قرن سوم و چهارم تدوین بشود - در عهد روایات - فقه سیاسی در مجموعه‌ی فقه شیعه حضور روشن و واضحی دارد؛ که نمونه‌اش را شما در روایات می‌بینید. همین روایت «تحف العقول» که انواع معاملات را چهار قسم میکند، یک قسمش سیاسات است - امّا السّیاسات - که خب، در آنجا مطالبی را بیان میکند. در این روایت و روایات فراوان دیگر، شاخصها ذکر میشود. این روایت معروف صفوان جمّال: «کلّ شیء منك حسن جمیل الا اکرائك الجمال من هذا الرجل» و دیگر روایاتی که فراوان است، از این قبیل است. بعد که نوبت به عصر تدوین فقه استدلالی میرسد - دوران شیخ مفید و بعد از ایشان - باز انسان مشاهده میکند که فقه سیاسی در آنجا وجود دارد؛ در ابواب مختلف، آن چیزهائی که مربوط به احکام سیاست و اداره‌ی جامعه است، در اینها هست.

بنابراین سابقه‌ی فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌ی عریقی است؛ لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است؛ که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اول کسی که در مقام نظر و در مقام عمل - توأماً - یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود؛ که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئله‌ی ولایت فقیه را مطرح کرد. بر اساس این مبنا، نظام اسلامی بر سر پا شد. این، اولین تجربه هم هست. چنین تجربه‌ای را ما در تاریخ نداریم؛ نه در دوران صفویه داریم، نه در دوره‌های دیگر. اگرچه در دوران صفویه کسانی مثل «محقق کرکد»ها وارد میدان بودند، اما از این نظام اسلامی و نظام فقهی در آنجا خبری نیست؛ حداکثر این است که قضاوت به عهده‌ی یک ملائی، آن هم در حد محقق کرکی با آن عظمت بوده است؛ ایشان میشود رئیس قضاات، تا مثلاً قضاات را معین کند؛ بیش از اینها نیست؛ نظام حکومت و نظام سیاسی جامعه بر مبنای فقه نیست. ایجاد نظام، کاری است که امام بزرگوار ما انجام داد. همان طوری که جناب آقای مهدوی در نطقشان اشاره کردند - که من اجمالاً اطلاع پیدا کردم - امام مسئله‌ی ولایت فقیه را در نجف استدلالی کردند و بحث کردند؛ بعد هم در مقام عمل، این را پیاده کردند و آوردند، شد یک نظام اسلامی. خب، اینجا دو تا مطلب وجود دارد که ما باید به این دو مطلب توجه کنیم.

یک مطلب این است که یک چالش بزرگی همواره بر سر راه حفظ هویت این نظام وجود داشته است؛ الان هم وجود دارد، بعد از این هم خواهد بود. آن چالش عبارت است از چالش بین وفاداری و حفظ خطوط اصلی - یعنی اصول و

مبانی نظام - از يك طرف، و دستاوردهای پیشرفت مادی و معنوی برای نظام از طرف دیگر. این فکر گاهی اوقات پیش می‌آید؛ البته دلیل هم دارد که این فکر پیش می‌آید؛ چون آن هدفهای مترتب بر آن مبانی، اینجور نیست که هدفهای زودرسی باشد، که حالا در ظرف ده سال و بیست سال حتماً این هدفها تأمین شود؛ گاهی اوقات باید نسلها بگذرد تا این اهدافی که بر مبنای آن اصول ترسیم شده است، تحقق پیدا کند. وقتی که این اهداف در میان مدت یا در کوتاه مدت تحقق پیدا نکرد، این وسوسه به سراغ نخبگان و زیدگان و مسئولان می‌آید که نکند پایبندی ما به این اصول است که مانع میشود ما به این اهداف دست پیدا کنیم. این يك چالش بسیار مهمی است.

من مدتها قبل در يك صحبتی اشاره کردم که یکی از مظاهر عظمت امام بزرگوار عبارت بود از صبر در این قضیه. البته دوران ایشان، دوران کوتاهی بود - ده سال بیشتر طول نکشید - اما در همین دوران، ایشان پایه‌ها را محکم چید. یکی از کارهای امام این بود که به خاطر مشکلاتی که احياناً پیش می‌آمد - چه در زمینه‌ی مسائل داخلی، چه در زمینه‌ی چالشهای بین‌المللی - ایشان از مبانی و اصول کوتاه نیامد؛ یعنی صبر کرد. من تعبیر کردم به صبر امام. صبر ایشان به این معنا بود که تحمل کرد. در برابر فشارهایی که می‌آمد، که آقا اگر چنانچه این حکم را نکنید، اگر قضیه‌ی سلمان رشدی را مطرح نکنید، اگر چه نشود، اگر چه نشود، ممکن است ما به این موفقیتها دست پیدا کنیم، ایشان تسلیم نشد؛ ایشان پافشاری کرد. این چالش تا امروز هم وجود دارد.

خب، عده‌ای ممکن است به این فکر بیفتند که پایبندی ما به اصول موجب شده است که ما به این اهداف دست پیدا نکنیم؛ ناکامی‌هایی در سطح اداره‌ی داخلی یا در سطح مسائل بین‌المللی، ما را دچار مشکل کند. این چالش مهمی است؛ با این چالش باید هوشیارانه برخورد کرد. نه، درست، عبارت است از اینکه ما هر دو هدف را به موازات یکدیگر دنبال کنیم و بدانیم که این دو هدف با یکدیگر سازگار است؛ یعنی حفظ اصول و مبانی نظام و در واقع حفظ هویت نظام از يك طرف، و از طرف دیگر، دست یافتن به آن اهدافی که نظام تعریف کرده است؛ چه اهداف مادی و پیشرفتهای مادی و علمی و معیشتی و تمدنی و امثال اینها، و چه اهداف معنوی مثل استقرار عدالت و از این قبیل چیزها. باید بدانیم اینها سازگار است. و ما نمیتوانیم به آن اهداف برسیم، مگر اینکه به این اصول پایبند باشیم. یعنی به خاطر اینکه مشکلاتی در رسیدن به آن هدفها پیش می‌آید، از اصول دست برداریم، حالت قناعت حداقلی پیدا نکنیم؛ و بدانیم که اگر ما از اصول دست برداشتیم، حتی هویت نظام که از بین خواهد رفت، به آن هدفها هم نمیرسیم. ما در همین انقلابهای گوناگون، نظائرش را دیدیم. البته اصول آنها، اصول باطلی بود؛ اما تنازلهای آنها به هیچ وجه به آنها کمک نکرد.

اینکه ما بیائیم مسئله‌ی عقلانیت را مطرح کنیم و بگوئیم «بر سر عقل آمدن انقلاب»، این ما را به نتیجه نمیرساند. من یادم هست آن سالهای اول انقلاب، از جمله‌ی حرفهائی که زده میشد، این بود که بایستی ما انقلاب را سر عقل بیاوریم! یعنی عقلانیت را به عنوان يك وسیله، بهانه قرار بدهند و از اصول و مبانی و پایه‌های اصلی صرف نظر کنند؛ این نباید انجام بگیرد. «و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوك عن سبیل اللّٰه ان یتبعون الا الظنّ و ان هم الا یخروصون». (6) نبایستی اصول را پامال کرد. البته این کار مهمی است؛ پیچیدگی‌هایی دارد، سختی‌هایی دارد و گاهی در موارد گوناگون، برای نخبگان و زیدگان تردیدهائی پیش می‌آید. به عنوان يك اصل قطعی موضوعی، باید این را مسلم گرفت که پایبندی به اصول و حفظ خطوط اصلی نظام اسلامی، اصل است.

بر اساس این، باید دنبال پیشرفتهای گشت. ما امتحان کردیم، دیدیم که میشود اصول را حفظ کرد، به پیشرفتهای هم رسید. امروز کشور ما از لحاظ پیشرفت علمی، از لحاظ پیشرفت فناوری، از لحاظ آگاهی‌ها و پختگی‌های سیاسی، از لحاظ پیدا کردن راه و رسم‌های گوناگون در نهادهای مختلف - نهادهای اقتصادی و غیره - با اوائل انقلاب قابل مقایسه نیست؛ ما خیلی جلو رفتیم، خیلی پیشرفته‌تریم؛ در عین حال اصول را هم حفظ کردیم. اگر جائی از اصول کوتاه گذاشته باشیم، باید از آن توبه کنیم. از اصول نبایستی کم گذاشت. همچنین باید بدانیم نصرت الهی هم بسته‌ی به همین است که ما این مبانی و اصول را حفظ کنیم. این يك نکته.

نکته‌ی دومی که در این زمینه عرض میکنیم، این است که نظام‌سازی - که گفتیم امام بزرگوار ما بر اساس مبانی فقهی، نظام‌سازی کرد - يك امر دفعی و یکباره نیست؛ معنایش این نیست که ما يك نظامی را بر اساس فقه کشف

کردیم و استدلال کردیم و این را گذاشتیم وسط، و این تمام شد؛ نه، اینجوری نیست. نظام‌سازی يك امر جاری است؛ روزه‌روز بایستی تکمیل شود، تتمیم شود. ممکن است يك جائی اشتباه کرده باشیم اما مهم این است که ما بر اساس این اشتباه، خودمان را تصحیح کنیم، خودمان را اصلاح کنیم؛ این جزو متمم نظام‌سازی است. نه اینکه گذشته را خراب کنیم. اینکه ما می‌گوئیم نظام‌سازی جریان دارد، معنایش این نیست که هرچه را ساختیم و بنا کردیم، خراب کنیم؛ قانون اساسی‌مان را خراب کنیم، نظام حکومتی و دولتی‌مان را ضایع کنیم؛ نه، آنچه را که ساختیم، حفظ کنیم، نواقصش را برطرف کنیم، آن را تکمیل کنیم. این کار، يك کار لازمی است. من تصورم این است که بعد مهمی از قید اطلاق که امام منضم کردند به ولایت فقیه - که در قانون اساسی اول قید «مطلقه» نبود؛ این را امام اضافه کردند - ناظر به همین است؛ یعنی انعطاف‌پذیری. دستگاه ولایت - که دستگاه عظیم ولایت، یعنی در واقع مجموعه‌ی آن دستگاه‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر که در رأس رهبری قرار دارد؛ اما مجموعه، يك مجموعه است - باید بتواند به طور دائم خودش را پیش ببرد، متحول کند؛ چون تحول جزو سنتهای زندگی انسان و تاریخ بشری است. ما اگر چنانچه خودمان تحول ایجاد نکنیم و پیش نرویم، تحول بر ما تحمیل خواهد شد. تحول یعنی تکمیل، پیش رفتن به سمت آنچه که درست‌تر است، آنچه که کامل‌تر است. یعنی آنچه را که ساختیم، ببینیم نقصهایش کجاست، آن را برطرف کنیم؛ ببینیم کجا کم داریم، آن را اضافه کنیم. این جریان بایستی ادامه پیدا کند.

البته دشمنان، «ولایت مطلقه» را به معنای «استبداد» گرفته‌اند؛ یعنی میل فقیه عادل به صورت دلبخواه. این معنا در دل خودش يك تناقض دارد: اگر عادل است، نمیتواند مستبد باشد؛ اگر مستبد است و بر اساس دلخواه عمل میکند، پس عادل نیست. دشمنان، این را ملتفت نمیشوند و این معنا را نمی‌فهمند. این نیست مسئله‌ی «ولایت مطلقه» که فقیه هر کار دلش خواست، بکند؛ يك وقت يك چیزی به نظرش رسید که باید این کار انجام بگیرد، فوراً انجام دهد؛ قضیه این نیست. قضیه این است که يك حالت انعطافی در دست کلیددار اصلی نظام وجود دارد که میتواند در آنجائی که لازم است، مسیر را تصحیح و اصلاح کند، بنا را ترمیم کند. البته در اینجا هم خطری که وجود دارد - که باید از این خطر برحذر بود - این است که ما تصور کنیم این انعطاف بایستی تحت تأثیر فشارهای بیرونی و تغییر در جهت انعطاف به قالبهای غربی باشد. سر قضیه‌ی قصاص به ما اعتراض میکنند و فشار می‌آورند، سر قضیه‌ی دیه به ما فشار می‌آورند، سر قضایای گوناگون در مسائل مختلف به ما فشار می‌آورند؛ لذا ما تسلیم شویم؛ انعطاف به این معنا باشد. نه، این انحراف است؛ این انعطاف نیست. باید توجه کنیم، همان آیه‌ی شریفه‌ی «و ان تطع اکثر من فی الارض» اینجا هم جاری است. نباید به خاطر اینکه رادیوهای بیگانه و تبلیغات خصمانه و اتاقهای فکر دشمن و کمریسته‌ی علیه نظام اسلامی، راجع به فلان حکم، راجع به فلان مبنا اعتراض میکنند، فریاد میکشند، ما بیائیم بگوئیم حالا تجدید نظر کنیم برای اینکه با دنیا هماهنگ شویم؛ نه، این خطاست، این انحراف است؛ به این انحراف نباید دچار شد.

در عین حال مسائل جدیدی وجود دارد. در زمینه‌ی اقتصاد، مسائل تازه‌ای وجود دارد. مثلاً ما بانکداری اسلامی را به وجود آورده‌ایم. امروز مسائل تازه‌ای در زمینه‌ی پول و بانکداری وجود دارد؛ اینها را بایستی حل کرد؛ باید اینها را در بانکداری اسلامی - بانکداری بدون ربا - دید. کی باید اینها را انجام بدهد؟ فقه متکفل این چیزهاست. البته من همین‌جا عرض بکنم که نیاز ما به کرسی‌های بحث آزاد فقهی در حوزه‌ی قم - که مهمترین حوزه‌هاست - برآورده نشده است. من این را الان اینجا عرض میکنم - آقایانی هم از قم اینجا تشریف دارید - این نیاز برآورده نشده. در قم باید درسهای خارج استدلالی قوی‌ای مخصوص فقه حکومتی وجود داشته باشد تا مسائل جدید حکومتی و چالشهای را که بر سر راه حکومت قرار میگیرد و مسائل نو به نو را که هی برای ما دارد پیش می‌آید، از لحاظ فقهی مشخص کنند، روشن کنند، بحث کنند، بحثهای متین فقهی انجام بگیرد؛ بعد این بحثها می‌آید دست روشنفکران و نخبگان گوناگون دانشگاهی و غیر دانشگاهی، اینها را به فرآورده‌های تبدیل میکنند که برای افکار عموم، برای افکار دانشجویان، برای افکار ملت‌های دیگر قابل استفاده است. این کار بایستی انجام بگیرد، ما این را لازم داریم. محصول این کاوشهای عالمانه میتواند در معرض استفاده‌ی ملتها و نخبگان دیگر کشورها هم قرار بگیرد.

الان شما ملاحظه کنید ؛ تقریباً در مدت هشت ماه، در یکی از آرامترین و ساکتترین نقاط عالم - یعنی شمال آفریقا و حول و حوش شمال آفریقا و جزیره العرب - چهار تا نظام سرنگون شده ؛ یعنی چهار تا دیکتاتور چسبیده به صندلی متکی به غرب و متکی به آمریکا، زیر و رو شدند: مصر، تونس، لیبی و یمن. خب، این خیلی حادثه‌ی مهمی است. من عرض کرده‌ام، باز هم عرض میکنم ؛ ما واقعاً نمیتوانیم الان ابعاد عظمت این حادثه را درست ترسیم کنیم. خیلی کار بزرگی انجام گرفته است. خب، اینجا ملتها در معرض حوادثی هستند. یکی از این حوادث - که ان شاء الله این پیش بیاید - این است که نخبگان دینی ملتها بتوانند زمام امور این ملتها را در دست بگیرند و راه درست را که برخاسته‌ی از اسلام و برخاسته‌ی از شریعت و برخاسته‌ی از نیازهای بومی و اقلیمی باشد، برای مردم ترسیم کنند ؛ این بهترین راه است. اما چقدر احتمال دارد که این راه پیش بیاید؟ انسان دلش می‌لرزد. يك احتمال دیگر این است که همان کسانی که عواملشان از در بیرون رفته‌اند، دوباره از پنجره وارد شوند ؛ همان کسانی که در مقابل اسلام، در مقابل حرکت ضد صهیونیستی ملت مصر، سی سال از يك دیکتاتوری حمایت کردند، باز زمینه‌ساز يك دیکتاتوری دیگری بشوند. خب، اول که دیکتاتور نمی‌گویند من دیکتاتورم ؛ يك شکلی به آن میدهند ؛ دستگاه‌های تبلیغاتی هم دارند، پول هم دارند، امکانات هم دارند، مزدور و آدم هم حتماً دارند. بنابراین يك بیم این است که اینها باز بیایند يك نظامهائی را خودشان درست کنند، یا يك نظامهای الگوگرفته‌ی کامل از غرب روی کار بیایند. این خطر بسیار بزرگی است برای همین کشورها، که به اسم دموکراسی و به اسم آزادی و این حرفها بیایند نظامهای غربی را در اینجا حاکم کنند. و انواع و اقسام خطرهای که در اینجا وجود دارد. آن چیزی که اینجا میتواند به این کشورها کمک کند، تفکر مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری دینی که ابتکار امام بزرگوار ماست، میتواند نسخه‌ای برای همه‌ی این کشورها باشد ؛ هم مردم‌سالاری است، هم از متن دین برخاسته است.

البته ممکن است فقهای اهل سنت - چه فقهای شافعی در مصر، چه مالکی‌ها در بعضی دیگر از کشورهای آن منطقه، چه حنفی‌ها در بعضی از کشورهای دیگر - معتقد به ولایت فقیه نباشند ؛ خیلی خوب، ما نمی‌خواهیم حتماً مبنای فقهی خودمان را به آنها عرضه کنیم یا اصرار بورزیم ؛ اما مردم‌سالاری دینی ممکن است شکلهای گوناگونی پیدا کند. باید این مبنای مردم‌سالاری دینی را ما برای اینها تبیین کنیم، تفهیم کنیم ؛ مثل هدیه‌ای در اختیارشان بگذاریم. مطمئناً این مردم، مردم‌سالاری دینی را خواهند پسندید. این کاری است که بر عهده‌ی ماست و بایستی انجام بگیرد تا دشمنان این ملتها از خلأیی که به وجود آمده، استفاده نکنند. این خلأ را باید به وسیله‌ی اسلام پر کنند.

امیدواریم خداوند متعال به ما توفیق بدهد، بتوانیم اولاً وظائفمان را بشناسیم، ثانیاً ان شاء الله به بهترین وجهی عمل کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(1) مفاتیح الجنان، تعقیب نماز ظهر

(2) انفال: 63

(3) انفال: 62

(4) انفال: 9

(5) قصص: 78

(6) انعام: 116